

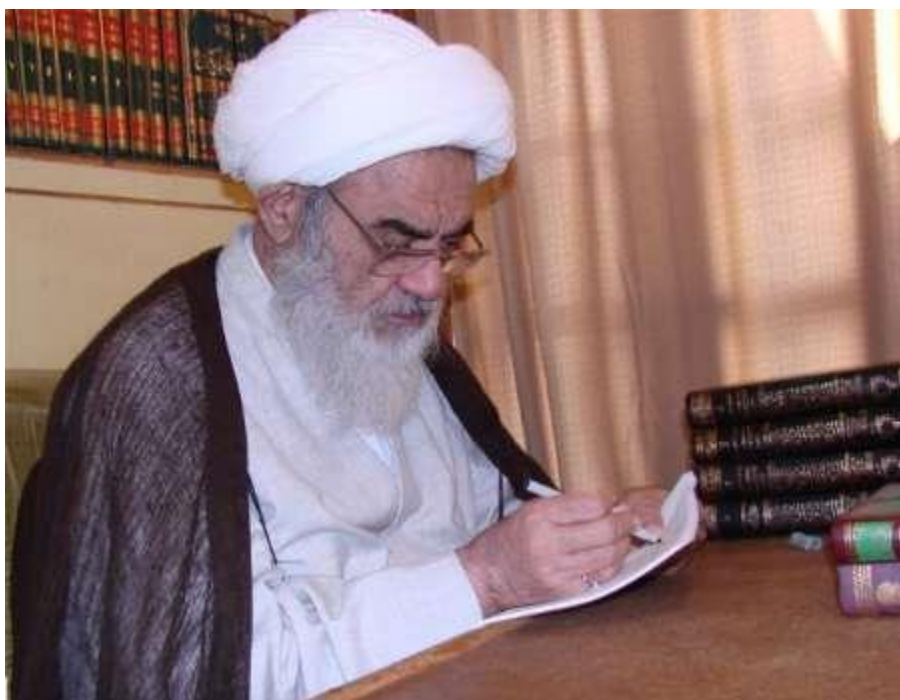
## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس اخلاق

موضوع: اخلاق از نظر قرآن و روایات

حضرت آیت الله مظاهری دامت برکاته

### جلسه دوم- حسادت



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ أَشْرَفِ بَرِيَّتِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

بحث امروز راجع به «حسادت» است؛ این صفت رذیله‌ای که همه دارند. کم پیدا می‌شود کسی حسود نباشد. مبارزه‌های دینی می‌خواهد، خودسازی‌ها می‌خواهد تا انسان بتواند این درخت رذالت حسادت را از دل بکند و به جای آن درخت فضیلت عاطفه و رأفت به یکدیگر را غرس و بارور کند و از میوه آن استفاده کند. به قول استاد بزرگوار ما حضرت امام، چهل سال خون جگر می‌خواهد تا انسان بتواند بگوید من حسود نیستم.

گناه این حسادت خیلی بالاست. پیغمبر اکرم «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» می‌فرمودند:

الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ فَلَا تَحَاسَدُوا» [۱]

آتش چطور هیزم‌ها را می‌سوزاند و نابود می‌کند، حسد هم اعمال خوب انسان را نابود می‌کند.

روایت دو معنا دارد: یک معنا اینکه این رذالت موجب می‌شود که خدا اعمال او را قبول نکند. ولو اعمالش صحیح باشد و قضا و کفاره نداشته باشد، اما دلی که حسود باشد، خدا به آن دل نظر رحمت ندارد، لذا اعمالش را قبول نمی‌کند.

معنای دیگر اینکه معمولاً آدم حسود، غیبت می‌کند و تهمت می‌زند و شبهه پراکنی و شایعه پراکنی می‌کند، برای اینکه طرف را از میدان به در ببرد و آبروی دیگران را ببرد و کسی که چنین است، اعمال خوبش را به کسی می‌دهند که برایش حسادت کرده است.

روایت هست که امام صادق «سلام‌الله‌علیه» شنیدند که کسی پشت سر ایشان غیبت کرده است. البته ائمه طاهرين که عیب ندارند که عیبتان را پشت سرشان بگویند و به ایشان تهمت زنند، اما بالاخره در روایت آمده غیبت کرده بود. امام صادق یک طبق خرما برایش هدیه فرستادند. آن شخص دشمن آقا بود و تعجب کرد و حتی به آقا گفت که من با شما دوستی ندارم و به شما خوبی نکردم، پس این طبق خرما چیست؟ حضرت فرمودند تو به من خیلی خوبی کردی. برای اینکه پشت سرم غیبت کردی و خدا اعمال خوب تو را در نامه عمل من نوشت و نامه عمل تو پاک شد و نامه عمل تو خوبی ندارد و خوبی‌هایش در نامه عمل من آمده است.

در روایات هم داریم که در روز قیامت بعضی‌ها مکه رفتند و نماز جماعت خواندند و خمس دادند و به فقرا رسیدگی کردند، اما در روز قیامت می‌بینند که نامه عملشان از اینگونه چیزها ندارد. می‌گوید خدایا من حج رفتم و روزه گرفتم و به مردم رسیدگی کردم اما این اعمال در نامه عمل من نیست. خطاب می‌شود که اشتباه در کار ما نیست. اعمال خوبت را به کسی دادی که پشت سرش غیبت کردی. اعمال خوبت را به کسی دادی که به او تهمت زد. اعمال خیرت را به کسی دادی که برای او شایعه پراکنی کردی. حتی اگر اعمال خیر نداشته باشد، اعمال بد آن آقا و خانم در نامه عمل این می‌آید. در روز قیامت نامه عمل را به او می‌دهند و در آن نوشته زنا و دزدی و خیانت. می‌گوید خدایا این نامه عمل از من نیست و اشتباه کردند و این نامه را در دست چپ من دادند. خطاب می‌شود اشتباه نیست، تو غیبت کردی پشت سر کسی که زنا کرده و تهمت زد به فردی که صفت بد نداشته و تو گفتی و شایعه پراکنی کردی برای کسی که آبرویش را ببری و وقتی اعمال خوب نداشتی که به او بدهیم، اعمال بد او را به تو دادیم، لذا تو باید به جهنم بروی.]۲۰

این روایت پیغمبر این معنای دوم را هم دارد که «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطَبَ فَلَا تَحَاسَدُوا»؛ آتش برافروخته چطور هیزم‌ها را می‌سوزاند و نابود می‌کند، حسد و حسادت، اعمال خوب انسان را نابود می‌کند. این به هر معنا که باشد، معلوم است که روایت پیغمبر اکرم زنگ خطری برای همه ماست.

حسادت آنست که ما برای مردم خوش نخواهیم. اگر ببینیم کسی مال دارد، تحریک و ناراحت شویم. اگر ببینیم کسی اتومبیل خوبی سوار است، ناراحت شویم. حتی همان وقتی که رد شد، چشمکی بزنیم. اگر کسی خانه خوبی دارد، چشم و هم‌چشمی داشته باشیم به اندازه‌ای که حاضریم دینمان را بدهیم تا آن خانه را بسازیم. این چشم و هم‌چشمی که در میان برخی خانم‌ها و آقایان هست، یعنی حسادت. حسادت در اجتماع ما به طور جدی کار می‌کند و گناهش خیلی بزرگ است.

قرآن زنگ خطر می‌زند و می‌فرماید آقا و خانم! مواظب باش حسود نباشی که اگر حسود شدی، حضری برادرت را بکشی برای اینکه آن حس حسادت تو ارضا شود. حضری برادرت را نابود کنی در حالی که می‌دانی گناهش بزرگ است اما برای اینکه حس حسادت خود را ارضا کنی.

قرآن دو مثال می‌زند. یک مثال راجع به هابیل و قابیل، دو پسر از حضرت آدم. حضرت آدم «علیه السلام» پیغمبر خدا بود و پیش خدا خیلی مقرب بود، اما برای یک اشتباه کاری تقربش از بین رفت ولی علی کل حال حضرت آدم پیش خدا علاوه بر اینکه پیامبر است، خیلی مقرب است. دو پسر به نام هابیل و قابیل دارد. دستور داده شد که اینها قربانی کنند. مثل ما که در مکه قربانی می‌کنیم. یا مثل ما که در وطنمان قربانی می‌کنیم.

اینها هم قربانی کردند. آن وقت‌ها اینطور بود که کسی که قربانی او قبول می‌شد، قربانی او سوخته می‌شد. آتش از عالم غیب می‌آمد و سوخته می‌شد و کسی که قربانی او قبول نمی‌شد، سوخته نمی‌شد. اینها سر کوهی رفتند و هر دو قربانی کردند. قربانی هابیل قبول شد و قربانی قابیل قبول نشد. آنگاه حسادت قابیل گل کرد. فکر نمی‌کرد اینکه از او قبول شده و از این قبول نشده زیر سر خودشان است. این قصد قربت نداشت و قربانی او قبول نشد و او قصد قربت داشت و برای خدا بود و قربانی‌اش قبول شد. اما وقتی حسادت گل کند، فکر این چیزها را نمی‌کند. قابیل به هابیل گفت که تو را می‌کشم. هابیل گفت چرا، مگر چه کاری کرده‌ام؟ من آدم‌کش نیستم و تو هم نباید آدم‌کش باشی و اگر خدا قربانی تو را قبول نکرد، به من چه ربطی دارد و خدا قبول نکرده است. بالاخره قابیل، هابیل را کشت. قرآن می‌فرماید در وقتی که کشت، نمی‌دانست این مرده را چه کند. تا اینکه کلاغی به او یاد داد که او را زیر خاک کن. قرآن فرمود: «مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ۚ»

ما برای این گناهی که این کرده به بنی اسرائیل گفتیم که گنااهش خیلی بالاست و اگر کسی دیگری را بکشد مثل اینست که جهان را کشته باشد. یعنی الان اگر کسی عمداً کسی را بکشد، مثل اینست که جهان را کشته باشد. حتی اگر سهواً باشد باز او را رها نمی‌کنند. مثلاً اگر کسی یک نفر را زیر ماشین گرفت و تقصیر هم نداشت اما علاوه بر اینکه باید دو ماه روزه بگیرد، باید هزار مثقال طلا هم دیه دهد. گناه قتل ولو سهوی باشد، خیلی بالاست و اما اگر عمدی باشد مثل اینست که جهان را کشته باشد. بله اگر کسی هم بتواند کسی را که در شرف مرگ است، نجات دهد، مثل اینست که جهان را زنده کرده باشد. قرآن می‌فرماید به خاطر آن قتلی که واقع شد، ما قانون وضع کردیم و گفتیم آدم کشی گنااهش خیلی بزرگ است به اندازه‌ای که جهان را کشته است. این آیه شریفه چند معنای شیرین دارد و یک معنایش همین است. یک معنا اینکه خدا برای انسان‌ها شخصیت قائل است به خلاف دنیای روز که برای انسان‌ها شخصیت قائل نیست، خدا برای انسان شخصیت قائل است به اندازه‌ای که اگر یک نفر یک نفر را بکشد مثل اینست که جهان را کشته باشد. یعنی یک نفر در پیش خدا از نظر شخصیت و احترام، یک دنیاست.

معنای دیگر اینست که امام صادق فرمودند اگر کسی دیگری را منحرف کند به واسطه شبهه یا حرف بیجایی، مثلاً در جلسه حسادتش گل کند و پشت سر مراجع و روحانیت تهمت بزند و شایعه پراکنی کند که جوان در جلسه منحرف شود و ارادتش از روحانیت کم شود، امام صادق می‌فرمایند گنااهش به اندازه‌ای است که جهان را کشته باشد. [۴]

راجع به پسران حضرت یعقوب نیز همین است. اینها بچه پیغمبرند و از نظر قانون وراثت و قانون تغذیه و همنشینی خیلی بالا هستند اما چرا چنین می‌شود که می‌خواهند برادر بکشند؟ مرگ بر حسادت!

قرآن می‌فرماید چون حضرت یعقوب، حضرت یوسف را خیلی دوست داشت اینها تصمیم گرفتند که یوسف را نابود کنند. یوسف هم هیچ تقصیری ندارد اما به خاطر حسادت می‌خواهند او را نابود کنند. می‌بینند که حضرت یعقوب به او خوبی می‌کند و اینها داد و فریادشان بلند می‌شود و پشت سر حضرت یعقوب غیبت می‌کنند و پشت سر بچه بدگویی می‌کنند اما به اینها ارضا نمی‌شوند و تصمیم می‌گیرند که این بچه را نابود کنند. بالاخره این بچه بیگناه را به عنوان تفریح به بیابان آوردند و زنده زنده در چاه انداختند برای اینکه نابود شود. اما خدا او را نگاه داشت. اما این برادران دست برنداشتند. قرآن می‌فرماید در وقتی که فهمیدند او را از چاه بیرون آورده‌اند، حضرت یوسف را به قیمت کمی فروختند. اینها به خاطر حسادت نتوانستند توبه کنند. بالاخره بچه را فروختند و خدا خواست که این مظلوم برسد به جایی که به جز خدا نمی‌داند. اما بالاخره حسادت پسرهای پیغمبر را به اینجا رساند. نظیرش در تاریخ فراوان است و لذا ما باید حسود نباشیم. بدانیم که اگر حسودیم، نمی‌گذارد سالم بمانیم. نگوئید که من حسود نیستم. الان گفتم استاد بزرگوار ما حضرت امام می‌فرمود چهل سال خون جگر و مبارزه می‌خواهد تا انسان بتواند این درخت رذالت را از دل بکند. این در همه هست. در میان روحانیون هست، در بازاری‌ها هست، در اداره‌ها هست، در قوم و خویش هست. در میان زن‌ها و مردها هم هست و میان عروس و مادرشوهرها چه غوغایی است. در میان عروس و خواهرشوهر زیاد دیدیم که اگر این پسر کمکی به خواهر یا مادرش کند، چه غوغایی درست می‌شود. در میان قوم و خویش هست، در میان غریبه‌ها هم هست.

در میان بازاری‌ها هم هست. مشهور است که ملانصرالدین پسرش مرده بود و سر قبر می‌رفت و برای پسرش گریه می‌کرد اما بعضی اوقات یک لگد دو لگد به قبر می‌زد. می‌گفتند اگر گریه می‌کنی چرا لگد می‌زنی؟ می‌گفت پسر من مرده و دلم می‌سوزد، اما همکارم است و خوشحالم که مرده و پا به قبرش می‌زنم.

همه حسادت را دارند و حتی در میان روحانیت هم خیلی بالاست. برای اینکه اگر خودسازی نشود و اگر این درخت رذالت کنده نشود، آخوند و بازاری ندارد و اداری و غیراداری ندارد. می‌بینیم که در اداره‌ها چه غوغایی راجع به ریاست است.

اینها زنگ خطر است و ما باید با این حسادت مبارزه کنیم. راه مبارزه هم بی‌اعتنایی است. یعنی در وقتی که حسادت گل کرد و خواست کار کند، شما جوابش را ندهید. این حرف زیاد دارد و علمای علم اخلاق در این باره‌ها خیلی حرف زدند اما همین مقدار بشنوید درست می‌شود. وقتی حسادتتان گل کرد اگر می‌خواهی به دیگری سلام نکنید، سلام کنید و تعارف کنید. وقتی حسادت گل کرد، اگر خواستید چشم و هم چشمی کنید، چشم و هم چشمی نکنید. وقتی خواستید پشت سرش تهمت بزنید و آبرویش را بریزید، این کار را نکنید و بالاخره هرچه حسادت خواست، به او ندهید. بالاخره اگر به این درخت رذالت آب ندادید، به خودی خود می‌خشکد. آنگاه نوبت می‌رسد به اینکه جای حسد، عاطفه و رأفت و مهربانی داشته باشید و خیر برای مردم بخواهید. این بحث مفصلی دارد که انشاء الله فردا درباره‌اش صحبت می‌کنم. همین مقدار که مذمت شده در حسادت، تعریف شده که ما باید خیرخواه مردم باشیم. یعنی وقتی ببینیم که فلانی اتومبیل دارد، خیلی خوشحال شویم و حمد خدا کنیم و پشت سر او تعریف کنیم. وقتی ببینیم خانه خوب دارد، ناراحت نشویم، بلکه خوشحال شویم و تعریف کنیم و شکر خدا کنیم. وقتی می‌بینیم عالم است و منبرهایش خوب است و استقبال مردم خوب است، حساسی شکر کنیم که الحمدلله در روحانیت چه فرد خوبی پیدا شده که مردم به او گرویده‌اند. حتی مثلاً در بازار می‌خواهد کارشکنی کند برای اینکه مشتری‌هایش را ببرد، اما مشتری‌های خودش را به او

بدهد. برای اینکه به این حسادت ضربه بزند تا کم کم این درخت حسادت بخشکد. اگر این کار را نکردید، بگویم که آدم حسود عاقبت به خیر نمی‌شود. حال اگر چیزی هم نباشد به جز این روایت «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ فَلَا تَحَسَدُوا» کافی است. بعد هم این روایت را برای خودتان معنا کنید که حسادت نامه مرا نابود می‌کند، اعمال خوب مرا به او می‌دهد، اگر من حسود باشم، خدا نظر رحمت به دل حسود ندارد و دعایم مستجاب نمی‌شود و اعمالم هم قبول نمی‌شود.

خیال نکنید که حسادت نیست؛ کسی نیست که بگوید من حسود نیستم. این حسادت چیز بدی است. برعکس آن خیرخواهی خیلی خوب است .

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

- ۱- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۰.
- ۲- ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۶.
- ۳- المائدة، ۳۲: «از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را -جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فساد در زمین- بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند».
- ۴- المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۲.

سایت معظم له

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضوری حوزه های علمیه خاوران

<http://vufarhangi.whc.ir>